

## جورج زیمل و تجربه زندگی روزمره

شاید هیچ کس به اندازه زیمل به پدیده‌های خرد و تجربه‌های زندگی روزمره توجه نکرده‌است.



شاید هیچ کس به اندازه زیمل به پدیده‌های خرد و تجربه‌های زندگی روزمره توجه نکرده‌است.

علی رجبی - هنر زیمل این است که فهم ظریف و دقیقی از تجربه‌های زندگی روزمره ارائه می‌دهد. روش‌شناسی او در بررسی زندگی اجتماعی بر توجه به امر جزئی و دقیق روزمره بنا نهاده شده‌است.

به تعبیر آدورنو(هایمور، 2002) زیمل بود که فلسفه را به سمت سوژه‌های عینی سوق داد. زیمل معتقد بود فلسفه باید به رویدادهای روزمره و خرد توجه کند. فریزبی(1981 به نقل از کرایب 1997) نیز به تبعیت از لوکاچ، استعاره امپرسیونیسم را برای جامعه‌شناسی زیمل به کار می‌برد. لوکاچ و مانهایم نیز معتقد بودند، زیمل به عنوان امپرسیونیست جامعه‌شناختی بهترین توصیف را از رویدادهای روزمره ارائه داده است(کرایب، 1997: 157). در واقع او نوعی جامعه‌شناسی فلسفی است که به تجربه‌های جهان روزمره تکیه شده توجه می‌کند. به نظر مانهایم، زیمل از روشی برای توصیف زندگی روزمره استفاده کرد که سابقاً برای توصیف تصاویر و آثار ادبی استفاده می‌شد. او را به دلیل تحلیل معنادار نیروهای اجتماعی خرد و کوچکی که پیش از این قابل رؤیت نبودند باید امپرسیونیست در جامعه‌شناسی دانست ( هایمور، 2002: 34).

فریزبی معتقد است که زیمل زندگی روزمره را به مثابه امری زیبایی شناختی و هنری مورد مطالعه قرار داده و این تمایز او با جامعه‌شناسانی چون دورکیم است.

جامعه‌شناسی خرد زیمل به امور کلان نیز علاقه‌مند است. از نظر او علوم اجتماعی متعارف تنها قادر است به ساختارهای اجتماعی کلان ، قابل رویت و مشاهده‌پذیر توجه کند. زیمل در اینجا دیدگاه میکروسکوپی و ذره‌نگرانه خود را طرح می‌کند. این دیدگاه متأثر از ظهور تحقیقات میکروسکوپی در علوم تجربی است.

وی بین بدن به مثابه موضوع مورد بررسی علوم طبیعی و امر اجتماعی به مثابه موضوع مورد بررسی جامعه‌شناسی مشابهت می‌بیند( هایمور، 2002: 37). پویبش‌های زندگی در واقع با کوچکترین عناصر یعنی سلول‌ها پیوند دارند و هویت‌شان را با تعاملات بی‌وقفه و بی‌شمار بین این سلولها رقم می‌زنند. از طریق مطالعه نحوه تعاملات بین سلولها (حمایت‌شان از یکدیگر، تخریب یکدیگر و...) است که می‌دانیم بدن چگونه خود را حفظ یا چگونه شکل خود را تغییر می‌دهد( زیمل 1997 : 109).

در اینجا زیمل جامعه یا امر اجتماعی را با بدن مقایسه می‌کند. او در مطالعه‌اش به کوچکترین عناصر یعنی سلولها، فرایندهای ارتباط و تعامل شان متمرکز می‌شود. امر روزمره از نظر زیمل در علوم اجتماعی همانند سلولها در علوم طبیعی هستند. چنین رویکرد ذره‌نگرانه‌ای است که مواجهات زندگی روزمره را به مثابه پایه‌های بنیادین و اصیل زندگی شکل می‌دهد. جالب آنکه زیمل در بررسی امر روزمره از توجه به امر کلان و ماکروسکوپی هم غافل نمی‌شود. از نظر زیمل امر روزمره باید با کمک تعاملات، شبکه‌ها و نیروهای زندگی اجتماعی منعکس شود.

زیمل همچون کانت &#171فلسوف اکنون» است و همچون تجربه‌گرایان به امور جزئی و کوچک توجه می‌کند اما توجه به این امور جزئی به معنای بی‌توجهی به امور کلان در نظریه او نیست. همان‌طور که علوم طبیعی در مطالعه بدن به سلولها، حرکت آنها، تعامل با سلولهای دیگر و در نهایت مرگ آنها توجه می‌کند و این توجه مانع از دیدن کلیت بدن نمی‌شود، زیمل نیز از طریق مطالعه امور جزئی و ذره‌نگرانه به کلیت جامعه نیز توجه می‌کند. امر روزمره برای جامعه همانند سلول در بدن است.

بنابراین همانند سلول موجودیتی پویا، گذرا، میرا و ناپایدار دارد. در حالی‌که جامعه‌شناسی رسمی و ساختارگرایان صرفاً به کلیت جامعه اکتفا می‌کنند و از توجه به امور جزئی در زندگی روزمره غافل‌اند، زیمل اساس مطالعه خود را توجه به امر جزئی و خرد در زندگی روزمره قرار می‌دهد.

جزئیات و خصیصه‌های جزئی امر روزمره درون کلیت نظام حل نمی‌شوند و همانند اتم ضمن اینکه منفرد هستند در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند. در واقع امر روزمره مملو از امور جزئی غیرقابل تقلیل است در عین حال همچون رشته‌های بافته‌شده‌ای است که با

یکدیگر متصل شده‌اند. بدین سان کلیتی پیچیده، ناهمگن و متنوع را شکل می‌دهند.

زیمل از توجه به جنبه‌های بیگانه‌ساز زندگی مدرن نیز غافل نبوده‌است. &#171#تراژدی فرهنگی» که زیمل (1380) در زندگی‌روزمره آن را دنبال می‌کند، تراژدی است که در آن دستاوردهای عینی و تکنولوژیکی بر گستره ذهنی بشرپیشی می‌گیرند. بدین گونه آن دستاوردها و کالاهای عینی هویتی مستقل از آدمی می‌یابند. وی در فلسفه پول فصلی را به بحث درباره فرهنگ عینی اختصاص می‌دهد. که بسیار وام‌دار مباحث مارکس جوان است و لوکاچ نیز بعدها آن را از زیمل وام گرفت. فرهنگ عینی از نظر او مجموعه‌ای از اشیائی است که ورای نفوذ و تاثیرگذاری آدمی، فرهنگ آن را تولید می‌کند.

هرچه جامعه رشد می‌کند و فرهنگ عینی گسترش می‌یابد، شکاف میان فرهنگ عینی و فرهنگ ذهنی برجسته‌تر می‌گردد. کالاها و اشیاء زیادی تولید می‌شوند اما همه آنها در فرهنگ ذهنی افراد وارد نمی‌شوند. یکی از چیزهایی که به این امر دامن می‌زند تقسیم کار است (کرایب، 1997 : 156). زیمل سپس به پیامدهای این امر در زندگی‌روزمره اشاره می‌کند. چرا که عینی شدن فرهنگ بر مناسبات ما با اشیاء اثر می‌گذارند.

گروه اندیشه خبرآنلاین